۱- طرح مسأله

یکی از حدیث‌پژوهان معاصر غربی خوتیر ینبل[1] است که در خصوص تاریخ گذاری حدیث دارای نظرات مهمی بوده و نوعاً مرجعی جهت دیگر خاورشناسان است. از جمله دیدگاه‌های وی آنکه ینبل معتقد است که واژه‌ی سنت در ابتدا به معنای سنت نبوی نبوده بلکه واژه‌ی سنت از جمله مفاهیم مبهمی است که دارای سیر تحول معنایی می‌باشد. بنا بر دیدگاه او سنت در دوران جاهلی بر راه و طریقه‌ی عمل، چه خوب و چه بد به‌علاوه‌ی سنت و عرف پسندیده و یا ناپسند نسل‌های گذشته، اطلاق می‌شد. در طول قرن نخست هجری، پس از مرگ پیامبر(ص) که جامعه توسط خلفای راشدین و سپس امویان اداره می‌شد، واژه‌ی سنت در مباحثات مسلمانان درباره‌ی مسائل شرعی و عبادی به کار می‌رفت تا هرگونه سنت نیکویی را که توسط گذشتگان، همچنین پیامبر(ص) ، تنظیم شده بود و همچنین سنت‌های پیش از اسلامیِ متعددی که توسط اسلام با اصلاحات و یا بدون اصلاحات پذیرفته شده بود، روشن سازد. بر اساس دیگاه او نخستین بار در زمان عمر بن عبدالعزیز بود که مفهوم سنت به «سنت نبوی» منحصر شد. در نتیجه وی انحصار مفهوم سنت نبوی در سنت را در حدود اواخر قرن یک تاریخ گذاری می‌کند. در ادامه او به این نکته اشاره می‌کند که در اواخر قرن دو، شافعی پرتو جدیدی بر سنت نبوی افکند و آن را به عنوان رکن دوم فقه اسلامی پس از قرآن قرار داد. حال آن‌که بر اساس منابع اسلامی عبارت و مفهوم «سنت نبوی» از نخستین سال‌های بعثت پیامبر در میان مسلمین کاربرد داشت و تاریخ گذاری انحصار مفهوم سنت نبوی در حدود اواخر قرن یک توسط ینبل براساس پیش فرض‌ها و دیدگاه‌هایی است که بعضا با مشکلاتی مواجه اند. با توجه به اهمیت جایگاه ینبل در بین حدیث‌پژوهان غربی و همچنین پر اهمیت بودن تاریخ گذاری عبارت «سنت نبوی»؛ سؤالی که مطرح است این‌که دلایل و شواهد ینبل در تاریخ‌گذاری تعبیر سنت نبوی در اواخر قرن اول چیست؟ و این دلایل و شواهد تا چه اندازه از معیارهای علمی پیروی کرده و در نهایت تاریخ‌گذاری صحیح «سنت نبوی» با چه دوره‌ای از ادوار اسلامی هماهنگ است.

۲- گزارش دیگاه ینبل درباره‌ی «سنت» و حصر مفهوم «سنت نبوی» در آن

دیدگاه ینبل درباره‌ی «سنت» و حصر مفهوم «سنت نبوی» در آن از جمله نقطه نظرات مهم او

1- Gautier H. A. Juynboll

دیدگاه ینبل درباره‌ی تاریخ‌گذاری اصطلاح «سنت نبوی» در اواخر قرن اول و نقد آن

مجید معارف[1]
زینب شایسته‌فر[2]

چکیده

خوتیر ینبل از جمله حدیث‌پژوهان مهم غربی است که مطالعات حدیثی وی منبع ارجاع بسیاری از حدیث‌پژوهان غربی است. او مفهوم سنت نبوی را در اواخر قرن نخست هجری تاریخ‌گذاری می‌نماید، با این استدلال که نقطه‌ی آغازین یکسان انگاری مفهوم سنت با سنت نبوی اواخر قرن نخست هجری است. وی برای اثبات فرضیه خود به وصیت عمر حین مرگ، صدور فتوی توسط صحابه و تابعین بر اساس رأی شخصی و عدم استناد به سنت پیامبر(ص) و حصر مفهوم سنت نبوی در سنت توسط عمر بن عبدالعزیز استناد می‌کند. این در حالی است که با مراجعه به قرآن و منابع اصیل اسلامی نواقص روشی و محتوایی حدیث‌پژوهی ینبل در این زمینه روشن می‌گردد. با توجه به اعتبار سنت نبوی نزد قرآن و فرمان به لزوم تبعیت از سنت نبوی توسط خداوند متعال و همچنین کاربرد وسیع عبارت سنت نبوی از زمان حیات پیامبر(ص)، نظریه ینبل قابل نقد بوده و در نتیجه این عبارت را در ابتدای قرن نخست تاریخ‌گذاری می‌گردد.

کلید واژه‌ها: ینبل، سنت، سنت نبوی، تاریخ‌گذاری، حدیث، عمربن عبدالعزیز

۱- استاد دانشگاه تهران.(نویسنده مسئول) maaref@ut.ac.ir
۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. zshayestehfar@gmail.com

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

است که نیازمند تفصیل و نقد می‌باشد. در این مقاله ابتدا گزارش دیدگاه وی بیان می‌گردد، سپس نقد دیدگاه‌ها و نقطه نظرات وی به تفصیل ذکر خواهد شد.

۲-۱- سیر تحول مفهوم «سنت»

ینبل معتقد است که واژه‌ی سنت در ابتدا به معنای سنت نبوی نبوده است. او به تمایز میان سنت و حدیث اشاره کرده و معتقد است که حداقل در طول سه قرن نخست اسلامی حدیث و سنت نمی‌توانستند یکسان باشند، بلکه صرفاً مفاهیمی مرتبط بوده‌اند. حدیث به معنای نقل ابتدائاً شفاهی و بعد ثبت مکتوب افعال سلف صالح و در رأس آنها پیامبر(ص) و صحابه‌ی اقدمین بود، در حالی‌که سنت بر خلاصه‌ی افعال محترم هر کسی در گذشته اطلاق می‌شد، علیرغم این‌که گاه افعال منفور و بی‌طرف نیز از طریق سنت مورد اشاره قرار می‌گرفت.(Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 878) او واژه‌ی سنت را از جمله مفاهیم مبهمی می‌داند که دارای سیر تحول شده است. او معتقد است سنت در دوران جاهلی بر راه و طریقه‌ی عمل، چه خوب و چه بد به‌علاوه‌ی سنت و عرف پسندیده و یا ناپسند نسل‌های گذشته، اطلاق می‌شد. در طول قرن نخست هجری، پس از مرگ پیامبر(ص) که جامعه توسط خلفای راشدین و سپس امویان اداره می‌شد، واژه‌ی سنت در مباحثات مسلمانان درباره‌ی مسائل شرعی و عبادی به کار می‌رفت تا هرگونه سنت نیکویی را که توسط گذشتگان، همچنین پیامبر(ص) ، تنظیم شده بود و همچنین سنت‌های پیش از اسلامیِ متعددی که توسط اسلام با اصلاحات و یا بدون اصلاحات پذیرفته شده بود را روشن سازد. در برخی متون باستانی گاه این واژه برای هرگونه سنت ناپسند و بیطرف نیز به کار رفته است. (Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 878) به عقیده‌ی ینبل در طول حیات پیامبر(ص) و بلافاصله پس از رحلت ایشان، مردم در مواجهه با مشکلات با یکدیگر درباره‌ی این مسأله سخن می‌گفتند که پیامبر و پیروان نخستین او چگونه در شرایطی خاص عمل می‌کردند، این امر منجر به سنت‌هایی شد که هنوز بدون ساختار و شفاهی بودند و تا حدودی کما بیش درست یادآوری شده بودند. در اواخر قرن یک با افزایش نیاز مردم، این خاطرات شروع به نقلی ساختارمند کرد. او می‌نویسد: «نخستین احادیث سنت که در نهایت به یک یا چند جامع روایی، که در طول قرن دو و پس از آن گردآوری شدند، راه یافت، در ربع آخر قرن یک به‌وجود آمدند.» (Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 878) ینبل همچنین معتقد است در قرن نخست واژه‌ی سنت علاوه بر موضوعات فقهی و عبادی، در مباحثات و موقعیت‌های سیاسی نیز به کار می‌رفت. واقعه‌ی صفین از نمونه‌هایی است که در آن واژه‌ی سنت در

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

یک موقعیت سیاسی-مذهبی به کار رفته است. او بیان می‌کند که واژه‌ی سنت در معاهده‌ی حکمیت به معنای وسیع خود، یعنی: اعمال پذیرفته شده در امور سیاسی و اجرایی که توسط رهبران گذشته پیریزی شده‌اند، می‌باشد. (Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 879) او در ادامه متذکر می‌شود که جایگزینی واژه‌ی سنت با سنت نبوی در یک نسخه از این معاهده نمونه‌ای از یک ادراج متأخر و جعلی است. همچنین به عقیده ینبل در متقدم‌ترین مدارک اسلامی موجود که در آن واژه‌ی سنت مکرر ظهور دارد، همواره می‌بایست این احتمال را داد که برابری سنت با سنت نبوی به دست راویانی گمنام و یا مستنسخین، از طریق ادراج مضاف الیه نبوی، حاصل گردیده است. .(Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 879) طبق عقیده این خاورشناس در اواخر قرن یک گویا عمر بن عبدالعزیز اولین فردی بود که از میان سنت‌های دیگر سنت پیامبر را برگزید، و در آن زمان بود که مفهوم سنت شروع به تحدید و تضییق کرد و از مفهوم گسترده‌ی خود که شامل اعمال پسندیده و ناپسند تمامی گذشتگان بود به اعمال پسندیده‌ی پیامبر میل کرد. (Juynboll,Sunna,in Encyclopaedia of Islam,10, 879) او در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که در اواخر قرن دو، شافعی پرتو جدیدی بر سنت نبوی افکند و آن را به عنوان رکن دوم فقه اسلامی پس از قرآن قرار داد، او احادیث مرفوع[1] را دیگر اقسام حدیث ترجیح داد و به همین جهت در کاربرد فقهی او سنت نیز معادل سنت نبوی، یعنی: اعمال پسندیده‌ی پیامبر، گردید. . (Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 879)او معتقد است در قرآن آیاتی که در آنها واژه‌ی سنت به کار رفته است، هیچ یک به معنای سنت نبوی نیست، و در تفاسیر متقدم نیز هیچ تلاشی برای ایجاد ارتباط میان سنت‌های به‌کار رفته در قرآن با سنت نبوی صورت نگرفته است. این شافعی بود که اولین کوشش‌ها در این راستا را به عرصه‌ی عمل آورد و در تلاش بود تا شواهدی کتبی برای نظریه‌ی خود، مبنی بر اینکه سنت می‌بایست به صورت خودکار با سنت نبوی برابر فرض شود، ارائه دهد.

۲-۲- ادله‌ی ینبل در تاریخ‌گذاری سنت نبوی در اواخر قرن نخست

بر اساس دیدگاه ینبل، مسلمانان معتقد هستند تاریخ احتمالی مبدا انحصار مفهوم سنت، از فعل پیامبر و صحابه در فعل پیامبر، سال ۲۵ه.ق بوده است، این در حالی است که ینبل این پدیده را اواخر قرن یک تاریخ‌گذاری می‌کند. دیدگاه او بر دلایل زیر استوار است.

۱- حدیث مرفوع بنا بر دیدگاه اهل سنت عبارت است از حدیثی که به پیامبر یا یکی از صحابه‌ی ایشان برسد. (الصالح، ۲۱۵)

Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

۲-۲-۱- وصیت عمر در بستر مرگ

ینبل بیان کرده است که عمر زمانی‌که در بستر مرگ بوده است چنین وصیت کرد: «در زمان مشکلات پیروان پیامبر باید به قرآن، مهاجران، انصار، اهل بادیه و اهل ذمه متوسل شوند.» ینبل در ادامه این نکته را متذکر می شود که: « مفهوم سنت به صورتی واضح در این برشماری موجود نیست، در حالی‌که ما انتظار داریم [این مفهوم] بلافاصله بعد از قرآن ذکر شود، به جای آن دو گروه اصلی از پیروان پیامبر را می‌یابیم. قابل تصدیق است که واگذاری مشکل به یکی از مهاجران یا انصار، آن‌گونه که عمر مسلمانان را به انجام آن پس از مرگش سفارش کرد، ممکن است منجر به ارائه‌ی راه‌حلی از سوی مهاجران یا انصار گردد که از مثال‌های پیامبر الهام گرفته شده است. اما این امکان نیز وجود دارد که مهاجر یا انصاری که از او سؤال شده است راه‌حلی برمبنای رفتارهای بهنجار عموماً پذیرفته شده‌ی مهاجران و انصار ارائه دهد، و یا راه‌حلی براساس ارزیابی منصفانه‌ی خود از مسأله، به عبارت دیگر رأی خود، ارائه دهد. بنابراین نظرات و عقاید شخصی درباره‌ی این‌که چگونه یک مسلمان شایسته می‌بایست در شرایط خاص رفتار کند به‌وجود آمدند.» (Juynboll,Muslim tradition,30-31) او در ادامه می‌نویسد: « اگر مفهوم سنت پیش از سال ۲۳ه.ق، زمان وصیت عمر، منحصراً با مفهوم سنت نبوی یکسان شده بود، عمر می‌بایست این اصطلاح را به کار می‌برد، نه مهاجران و انصار را که مفهومی وسیع‌تر بودند. به عبارت دیگر، اگر واژه‌ی سنت پیش از زمان وصیت عمر به وصف محدود [یعنی سنت نبوی] تبدیل شده بود، این که عمر عبارت سنت نبوی را به کار نبرد، حائز اهمیت است.» (Juynboll, Muslim tradition, 32) ینبل علاوه بر بررسی منقولات عمر، روایات نقل شده از دیگر خلفای چهارگانه را نیز بررسی می‌کند و نتایج زیر را گزارش می‌نماید: هیچ گونه کاربرد وسیعی از حدیث توسط ابوبکر وجود ندارد، و در طول خلافت ابوبکر احادیث نبوی و بیانات دیگر صحابه در آراء او تاثیری نداشتند و او بر احتجاجات شخصی خود تکیه داشته است. (Juynboll, Muslim tradition, 32) همچنین براساس تعدادی از گزارش‌های پراکنده در تمام منابع تاریخی عمر علاقه‌ای به انتشار احادیث درباره پیامبر نداشت، چه رسد به نوشتن آن. تنها تعداد محدودی گزارش وجود دارد که طی آن عمر به آراء پیامبر مراجعه کرده است. (Juynboll, Muslim tradition, 32) همچنین ینبل معتقد است بررسی دقیق روایاتی که ظاهراً توسط عثمان نقل شده‌اند نتایجی کم و بیش مشابه در پی دارد.اگر فردی به مطالعه شرح حال عثمان در طبقات ابن سعد بپردازد، با فقدان کامل روایات

شرعی مواجه می‌شود. علیرغم این‌که او به عنوان یکی از معدود صحابه‌ای به شمار میرود که در موقعیت‌های گوناگون رأی شخصی‌اش درباره‌ی مسائل فقهی مورد سؤال قرار می‌گیرد. تعداد افرادی که ظاهراً از او روایت نقل کرده‌اند بسیار است، اما حتی یک روایت نبوی با مرجعیت او در طبقات ابن‌سعد فهرست نشده است، به استثنای حکم مشهور «من قال علیّ ما لم اقل...» لذا به نظر می‌رسد عثمان فقط بر نظر شخصی خود تکیه می‌کرد. اگر او از پیامبر الهام گرفته باشد این [امر] درطبقات نشان داده نمی‌شود.(Juynboll, Muslim tradition, 28) به همین ترتیب ینبل پس از بررسی روایات نبوی منقول از علی(ع) معتقد است در طول حیات مالک صدها روایت نبوی در عراق در گردش بوده است که به علی باز می‌گردد که هرگونه اثری از این روایات در مدینه به سختی یافت می‌شود. [این نکته] با فقدان تقریبی روایات علی [ع] در مؤطا نشان داده می‌شود.(Juynboll, Muslim tradition, 29)[1] در آخر می‌توان گفت از بنا بر دیدگاه ینبل بر اساس منابع تاریخی متقدم چهار خلیفه‌ی اول بر اساس آراء شخصی خود رأی صادر می‌کردند، و تنها در موارد معدودی به سنت نبوی متمسک می‌شدند. همچنین در موطأ مالک، مسند حمیدی و مسند طیالسی تعداد محدودی حدیث نبوی از طریق چهار خلیفه‌ی نخست نقل شده است. اما در مجموعه‌های حدیثی عراقی تعداد این احادیث به تدریج رو به فزونی گذاشته است.

۲-۲-۲- صدور فتوی توسط صحابه و تابعین بر اساس رأی شخصی

دومین دلیلی که در راستای حصر مفهوم سنت نبوی در سنت آن هم در اواخر قرن نخست بیان شده است، وجود آراء شخصی صحابه و تابعین در مجموعه‌های حدیثی متقدم می‌باشد. ینبل بیان می‌کند: « جوامع حدیثی متقدم و دیگر آثار درباره‌ی علم حدیث، مملو از گزارشات فراوانی است که به صحابه یا تابعینی منسوب است که داوطلبانه راه حل‌هایی برای مشکلات عرضه شده به آنان ارائه می‌دادند. حتی اگر انتساب بسیاری از این گزارشات مورد تردید باشد، هیچ کس نمی‌تواند تاریخیت تمام آنها را رد کند. بسیاری از این نظرات شخصی طی سالیان باقی مانده‌اند و با نام یک صحابه یا تابعی مشخص شده و پیوند خورده‌اند. در حالی‌که تعداد بسیار دیگری وجود دارند - که بر پایه‌ی رأی و همچنین برگرفته از مثال‌های پیامبر یا صحابه و تابعین دیگر هستند.- که در جوامع

۱- این مسأله ریشه در این دیدگاه ینبل دارد که او شیعیان را از جمله گروه‌های تأثیر گذار در جعل حدیث و عراق را سرآمد حوزه‌های حدیثی در ساخت احادیث جعلی می‌داند. او بارها به این مسأله در کتاب *حدیث اسلامی* خود اشاره کرده است. نقد این عقیده را نک: معارف، مطالعات حدیثی در دوران معاصر ص ۸۵-۹۳: وضع و جعل حدیث.

متأخر در قالب سخنان نبوی در آمده‌اند. گواه این پدیده ارجاعات بیشمار آثار رجالی متقدم و منابع دیگر به افرادی است که گزارشی از یک صحابه و یا تابعی را به طبقه‌ی سخن نبوی «رفع» می‌دهند....جدای از ده‌ها راوی دیگر در جوامع کهن، می‌توان از لسان ابن حجر نام صدها نفر را که متهم به اقدامی مشابه هستند، گردآوری کرد. رفع در تمامی موارد به طبقه‌ی احادیث نبوی نرسیده است، اما در عمده‌ی موارد این چنین است و [این امر] بارها موضوع بحث در منابع متقدم بود.»(Juynboll, Muslim tradition, 32) او در ادامه می‌نویسد: «گسترش اسلام به عنوان یک دین به طور کلی، و احکام اسلامی به طور خاص، عمدتاً در دست افرادی بود که در کتب تراجم به عنوان فقها یا علما توصیف شده‌اند. زمانی‌که مشاجرات میان مردم بالا می‌گرفت، یا راه حلی برای مشکلات یک ماهیت کلی‌تر از هر حوزه‌ی زندگی مورد جست و جو قرار می‌گرفت، مردم به صورت کلی به حاکم مراجعه نمی‌کردند، بلکه از علما و فقها مشورت می‌خواستند. در طول ایامی که تعدادی از صحابه‌ی جوان پیامبر هنوز زنده بودند، گویا این صحابه مورد مشورت قرار می‌گرفتند. اگر این نظر بر مبنای قضاوت شخصی (رأی) بود، چنین صحابه‌ای معروف به فقیه می‌شد، و اگر او ترجیح می‌داد که مخاطب خود را به رأی صحابه‌ای دیگر یا نمونه‌ای تنظیم شده توسط پیامبر، که می‌توانست به عنوان سنت فرض شود، ارجاع دهد، این علم موجب کسب عنوان افتخارآمیز عالم می‌شد...بنابراین، در طول قرن نخست، اسلام می‌تواند با دو روش توسعه توصیف گردد: تمسک به قضاوت شخصی=عقل سلیم=رأی که با تحقیق و نقل سنت مخالف بود.» (Juynboll, Muslim tradition, 34)او معتقد است که آراء شخصی صحابه و تابعین در مجموعه های حدیثی متقدم، به مرورزمان در دیگر مجموعه‌ها به صورت‌های زیر انتقال داده شده است: الف) برخی از این آراء به نام خود صحابه در منابع ثبت شده‌اند. ب) برخی به عنوان حدیث نبوی در منابع ثبت شده اند. چرا که کتاب‌های رجال در مورد برخی افراد که قول صحابه و تابعین را رفع به پیامبر می کردند ، گواهی داده‌اند.(Juynboll, Muslim tradition, 31-32)

۲-۲-۳- حصر مفهوم سنت نبوی در سنت توسط عمر بن عبدالعزیز

ینبل معتقد است که اولین فردی که عبارت سنت نبوی را به کار برد (Juynboll, Muslim tradition, 34)، و اهتمام داشت تا سنت نبوی به عنوان منبع دوم در کنار قرآن باشد (Juynboll, Muslim tradition, 35)، عمر بن عبدالعزیز بود. معروف است که او به ابو بکر بن محمد بن عمرو بن حزم و ابن شهاب زهری فرمان داد تا هر آنچه از علم در اختیار دارند، مکتوب نمایند.

ینبل در اینباره چنین می‌نویسد: « نظری بیافکنیم بر عبارات دقیقی که گویا او طی آن، درخواست خود را شکل داده است. آن گونه که در طبقات ابن‌سعد ضبط شده است عمر بن عبدالعزیز در حقیقت [ثبت موارد ذیل را] درخواست کرد: ۱- حدیث رسول الله، ۲- سنة ماضیة (توجه: سنت در این عبارت بدون شرطی معین بیان شده است.) و ۳- حدیث عمرة بنت عبدالرحمان (متوفی ۹۸ه.ق یا ۱۰۰ ه.ق). می‌توان شماره‌های دو و سه را چنین تفسیر کرد که [این موارد] منحصراً دربردارنده‌ی سنت نبوی نیستند، همچنین است شماره‌ی یک. به عبارت دیگر اگرچه عمر بن عبدالعزیز در تاریخ به عنوان مدافع سنت نبوی توصیف شده است، از سنت‌های دیگر منابع نیز غفلت نکرده است. این دیدگاه توسط نقل‌هایی از تراجم اختصاص داده شده به او اثبات می‌شود. به عنوان مثال ما در سیره‌ی عمر بن عدالعزیز تألیف ابن عبدالحکیم، سخنی می‌یابیم که به او منتسب است: «سنّ رسول الله [ص] و ولاة الامر بعده سنن» که به روشنی (همچنان) تفسیر وسیعی را که به واژه‌ی سنت اختصاص داده شده است، نقل می‌کند. همچنین سخنی به او نسبت داده شده است که اگر او به جز قرآن و سنت پیامبر به موضوعات دیگر توجه نکرده بود: التی من رأی الناس، نمی‌توانست شرایط را خوب اداره کند. عمر بن عبدالعزیز در سال ٦٠، ٦١ یا ٦٣ ه.ق متولد شده است، بنابراین می‌توان فرض کرد که در هرصورت او زودتر از سال ٨٠ ه.ق/ ٧٠٠م و شاید کمی پس از آن شروع به تأکید بر دیدگاه خود در رابطه با سنت نبوی نکرده است. همان طور که در بالا اشاره شد، عمر بن عبدالعزیز بیش از هر حاکم پیش از خود، مصمم شده بود تا به سنت پیامبر جایگاهی به عنوان اصل راهنما اعطا کند، که در اهمیت نسبت به قرآن [در مرتبه‌ی] دوم باشد. او به عنوان نخستین نظریه‌پرداز سنت در نظر گرفته می‌شود. اما زمانی که او در سال ۹۹ خلیفه شد، بسیاری از فرمانداران او در ابتدا به این سیاست متعهد نشدند. بنابراین گویا او به والی خود در بصره، عدی بن ارطات (متوفی ۱۰۲ه.ق/۷۲۰م) نوشت: «به من اطلاع داده شده است که تو از سنت‌های حجاج پیروی می‌کنی(اَن تَستنّ بسنن)...، و نامه‌ی دیگری که او به یکی از والیان خود نوشت: «من به تو سفارش می‌کنم... تا از سنت پیامبر خدا پیروی کنی و ما اَحدثَ المُحدِثون بعدَه مما قد جری سنَتَه را رها کنی. این جمله‌ی آخر اشاره‌ای است بر این که او از نقش گاه مشکوک بدعت گذارانی که مانع بنیان نهادن سنت نبوی می‌شدند، آگاه بود. (حتی اگر به جای مُحدِثون بخوانیم مُحَدِثون نیز این نکته صحیح به نظر نمی‌رسد.)...علاوه براین، نباید درباره‌ی نقش خود عمر دوم در نقل روایات مبالغه شود. ما مسندی داریم که منحصراً به تمام روایاتی

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

اختصاص دارد که او در نقل آنها نقشی اساسی ایفا کرده است. این مسند در کل ۴۳ روایت مختلف دارد که به پیامبر باز می‌گردد. اسانید [این روایات] حالتی بسیار اولیه نشان می‌دهند و، براساس معیارهایی که در نقادی رجالی اخیر گسترش یافت، بخش عمده‌ی آنها ضعیف در نظر گرفته شده است. بیان این نظریه دشوار است که آیا این روایات، یا حداقل تعدادی از آنها، را می‌توان به عنوان سخنانی از نظر تاریخی اصیل که متعلق به پیامبر است، دانست یا نه. »(Juynboll, Muslim tradition, 38)در آخر بابد گفت، ینبل بر مبنای دلایل فوق ، روایاتی که پیش از دهه ۷۰ -۸۰ ه.ق تایخ گذاری می گردد و درآن‌ها عبارت سنت نبوی وجود دارد، را جعلی می‌داند، مانند پیمان نامه‌ی جنگ صفین و توصیه پیامبر به معاذ بن جبل. او درباره‌ی مورد اول معتقد است که جایگزینی مفهوم سنت با سنت نبوی در این پیمان‌نامه جعلی است.(Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 879) وی در خصوص توصیه پیامبر به معاذ بن جبل نیز، همان‌گونه که پیشتر بیان شد، کل حدیث را جعلی می‌داند و می‌نویسد: «زمانی که یک حاکم در نخستین دوران اسلام قادر به آرام کردن منازعات نبود، این وظیفه در نهایت توسط یک قاضی به عهده گرفته می‌شد. آن قاضی چگونه این کار را انجام می‌داد؟ گزارشی مشهور، اما به احتمال زیاد جعلی، در این‌باره وجود دارد که پیامبر به معاذ بن جبل سفارش کرد که بر اساس قرآن، سنت نبوی و درک شخصی خود رأی نهایی را صادر کند، دلیلی که احتمال دارد این گزارش در دوران‌های بعد جعل شده باشد این است که مفهوم سنت نبوی، به عنوان یکی از اصول فقه اسلامی، مفهومی متأخر است و زودتر از اواخر قرن یک به وجود نیامده است.»(Juynboll, Muslim tradition, 78)

۳- نقد روش حدیث‌پژوهی و دیدگاه‌های ینبل

ینبل همانند بسیاری از هم‌قطاران خود با استفاده از نقد تاریخی به بررسی منابع اسلامی می‌پردازد. با مطالعه‌ی آثار و دیدگاه‌های وی چنین به نظر می‌رسد که روش حدیث‌پژوهی وی با برخی اشکالات همراه است. همچنین در کنار نواقصی که بعضاً بر روش او وارد است، دیدگاه‌های او با مشکلاتی نیز روبرو است. مشکلاتی که با مطالعه‌ی دقیق منابع اسلامی نقص و یا نادرستی آنها قابل اثبات است. در ادامه بر آنیم تا ابتدا روش حدیث‌پژوهی این محقق را مورد بررسی قرار دهیم و سپس به کاوش در درستی و یا نادرستی دیدگاه‌های او بپردازیم.

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

۳-۱- نقد روش حدیث‌پژوهی ینبل

همانگونه که پیشتر بیان شد روش حدیث‌پژوهی ینبل با اشکالاتی مواجه است که به شرح زیر به آنها اشاره می‌شود:

۳-۱-۱- عدم حجیت برهان سکوت

ینبل با تکیه بر برهان سکوت به بررسی منابع اسلامی می‌پردازد و معتقد است عدم وجود یک روایت در منابع تاریخی در برهه‌ای از زمان دال بر عدم وجود آن روایت در زمان مورد نظر است. او هنگامی که به بررسی روایات منقول از خلفای راشدین در مسندهای صحابه و کتاب ابن‌سعد می‌پردازد، عدم وجود نقل از این خلفا در منابع حدیثی را مساوی با عدم وجود احادیث منقول از آنان به صورت مطلق می‌داند و می‌نویسد: ««صحیح است بگوییم که ابوبکر نمی‌تواند با حدیث در ابعاد وسیع شناخته شود. این امر نشان گر آن است که در دوران خلافت او مثال‌هایی که توسط پیامبر یا صحابه‌ی او تنظیم شده‌اند نقشی اساسی در تصمیم گیری ابوبکر ایفا نمی‌کنند. اگر این امر حقیقت نداشت، روایت بسیاری که به او منتسب است، چه این انتساب از نظر تاریخی صحیح باشد چه نباشد، در جوامع اقدمین یافت می‌شد.»(Juynboll, Muslim tradition, 25) او در بخشی از کتاب خود بر حجیت برهان سکوت اذعان دارد و چنین می‌نویسد: «گردآورندگان حدیث معمولاً تمام مطالبی را که از گذشتگان خود اخذ کرده بودند، در جوامع خود جمع می‌نمودند. در نتیجه این جوامع می‌بایست گزارش کاملی از مطالب موجود در منطقه و زمانی خاص تلقی شوند.»(Juynboll, Muslim tradition, 98) او در ادامه از این مطلب چنین نتیجه می‌گیرد که نبود مطلبی خاص در آن جوامع می‌تواند نکته‌ای مهم و درخور توجه برای تاریخ‌گذاری یا شناسایی خاستگاه آن مطلب در نظر گرفته شود.(Juynboll, Muslim tradition, 98) ینبل در استفاده از برهان سکوت احتمالاً متأثر از یوزف شاخت است که پیش از او از این قاعده استفاده کرده است. (تفصیل نک: معارف، مطالعات حدیثی در دوران معاصر، ۱۲۱ - ۱۲۲) امّا هارالد موتسکی در نقد این دیدگاه می‌نویسد: « برهان مبتنی بر سکوت دو نقطه ضعف دارد: یکی نظری و دیگری عملی. از حیث نظری، این‌که کسی روایتی را به کار نبرده ممکن است دلایل متعددی داشته باشد؛ نبود روایت تنها یکی از آنها است. ساده‌ترین تبیین آن است که این شخص (تا آن زمان) از حدیث مورد بحث مطلع نبوده و قطعا این بدین معنا نیست که آن روایت اصلا وجود نداشته است. همچنین ممکن است آن سخص دلایلی داشته است که برای ما معلوم نیست و او را از ارجاع به آن روایت

بازداشته است. از حیث عملی نقطه ضعف استدلال شاخت و ینبل این است که در بسیاری موارد ما نمی‌دانیم که آیا منابع واقعا بحثی فقهی را منعکس کرده‌اند یا نه. این‌که جوامع روایات فقهی همچون انبار مهمات حاوی همه‌ی سلاح‌های مورد نیاز در مناقشات فقهی بوده‌اند یا اینکه صرفا گزینش‌های شخصی گردآورنده‌ی روایات را در برداشته‌اند، امری نیست که بتوانیم با اطمینان کامل درباره‌اش اظهار نظر کنیم.» (Motzki, 214-215) او در ادامه در نقد دیدگاه ینبل می‌نویسد: «به نظر می‌رسد این پیش فرض محل تردید است، به ویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که در طول قرن‌های دوم و سوم، احادیث عمدتاً نه با گردآوری نسخه‌های خطی جوامع پیشینیان، بلکه از طریق سماع آنها در درس‌گفتارها و ثبت آنها تدوین شده‌اند، افزون بر این می‌توان فرض کرد که کتاب جامع هر شیخ حدیثی حاوی گزینش شخصی او از روایات بوده و نه لزوماً همه‌ی روایاتی که می‌دانسته است، و اینکه آن جامع حدیثی به مرور زمان تکمیل می‌شده است. این بدان معناست که همه‌ی راویان یک عالم لزوماً مجموعه‌های یکسانی از روایات را دریافت نکرده‌اند.»(Motzki, 217)

۳-۱-۲- تعمیم نتایج بر اساس شواهدی محدود

از جمله اشکالات روشی ینبل «تعمیم نتایج بررسی‌های شواهد محدود به کل قضیه‌ی مذکور» می‌باشد. او با این پیش فرض که صحابه بر اساس رأی و نظر شخصی خود حکم صادر می‌کردند، به بررسی منابع اسلامی می‌پردازد و حین برخورد با منابع، قلت استناد صحابه به روایات نبوی در برخی منابع را دلیل این امر بیان می‌دارد. به عنوان مثال او معتقد است: « ابوبکر نمی‌تواند با حدیث در ابعاد وسیع شناخته شود. این امر نشان‌گر آن است که در دوران خلافت او مثال‌هایی که توسط پیامبر یا صحابه‌ی او تنظیم شده‌اند نقشی اساسی در تصمیم گیری ابوبکر ایفا نمی‌کنند.» (Juynboll, Muslim tradition, 25) او پس از بررسی روایات منقول از دیگر خلفا بیان می‌کند: «تا اینجا یک الگو مشخص است. یک منبع تاریخی اصلی سه خلیفه‌ی نخست را [چنین] به تصویر می‌کشد که آنها عمدتاً بر نظرات شخصی خود تکیه می‌کردند و هنگامی که ظاهراً به پیروی از یک نمونه‌ی به کار گرفته شده توسط پیامبر(ص) متوسل می‌شدند، شواهد بسیار اندکی ارائه می‌دادند. در مؤطا مالک و مسند حمیدی، که همزمان با مسند طیالسی گردآوری شده است، تعداد روایات نبوی که به آنان منتسب است بسیار اندک است.» (Juynboll, Muslim tradition, 28) همان‌گونه که مشاهده می‌گردد این حدیث‌پژوه با بررسی تعداد معدودی از منابع اسلامی مانند طبقات ابن‌سعد، مؤطا مالک، مسند حمیدی، مسند طیالسی و مسند احمد بن

حنبل، پس از مشاهده‌ی قلت روایات منقول از خلفا در این منابع، نتیجه‌ای کلی ارائه می‌دهد که خلفا فقط بر رأی شخصی خود تکیه داشته‌اند نه بر مثال‌ها و روایات نبوی.

۳-۱-۳- نادیده گرفتن شواهد مخالف

در منابع اسلامی گزارشات و شواهد فراوانی وجود دارد که نشان دهنده‌ی رواج عبارت «سنت نبوی» و استشهاد به سنت پیامبر (ص) در صدر اسلام است.

۱- در برخی منابع روایی می‌توان به روایاتی دست یافت که طی آنها پیامبر(ص) با تعبیر «سنت رسول الله» یا «سنتی» به سنت خود ارجاع داده‌اند:

«قَالَ مَرَّةً عَنْ مُعَاذٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ لَمَّا بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيمَنِ قَالَ لَهُ: كَيفَ تَقْضِي إِنْ عَرَضَ لَكَ قَضَاءٌ؟ قَالَ: أَقْضِي بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ: فَإِنْ لَمْ تَجِدْهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: أَقْضِي بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَإِنْ لَمْ تَجِدْهُ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؟» قَالَ: أَجْتَهِدُ رَأْيِي لَا آلُو قَالَ: فَضَرَبَ بِيدِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا يرْضِي رَسُولَ اللَّهِ.» (طیالسی، ۱/ ۴۵۴؛ دارمی، ۱/ ۲۶۷)[1]

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّةٍ، خَيرٌ مِنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بِدْعَةٍ، وَمَنِ اسْتَنَّ بِي فَهُوَ مِنِّي، وَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيسَ مِنِّي» (ازدی، ۱۱/ ۲۹۱).

«قال سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيب: أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ فِيهِمْ عَلِي بْنُ أَبِي طَالِب، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو لَمَّا تَبَتَّلُوا وَجَلَسُوا فِي الْبُيوتِ، وَاعْتَزَلُوا النِّسَاءَ، وَهَمُّوا بِالْخِصَاءِ، وَأَجْمَعُوا لِقِيامِ اللَّيلِ، وَصِيامِ النَّهَارِ، بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ فَدَعَاهُمْ، فَقَالَ: أَمَّا أَنَا فَأَنَا أُصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيسَ مِنِّي» **(صنعانی، ۶/ ۱۶۷)**

موارد فوق تنها نمونه‌هایی از تعداد کثیر روایاتی است که دربردارنده‌ی عبارت «سنت نبوی» هستند، بنابراین به منظور دوری از اطاله‌ی کلام به ذکر همین مقدار بسنده می‌کنیم.

۲- طبق شواهد دیگری برخی از صحابه از جمله ابوبکر، عمر، عثمان و.. تعبیر «سنت رسول الله» را در سخنان خود به کار برده اند، مانند:

۱- در منابع اهل سنت حدیث ثقلین با عبارت «کتاب الله و سنت نبیه» مورد اشاره قرار گرفته است که عبارتند از: مالک بن انس، ۵/ ۱۳۲۳؛ مروزی، ۱/ ۲۵؛ حاکم نیشابوری، ۱/ ۱۷۱؛ بیهقی، ۱۰/ ۱۹۴.

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

«عَنِ الْحَسَنِ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ خَطَبَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أَنَا بِخَيرِكُمْ، وَلَقَدْ كُنْتُ لِمَقَامِي هَذَا كَارِهًا، وَلَوَدِدْتُ لَوْ مَنْ يَكْفِينِي فَتَظُنُّونَ أَنِّي أَعْمَلُ فِيكُمْ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ، إِذًا لَا أَقُومُ لَهَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ كَانَ يعْصَمُ بِالْوَحْي، وَكَانَ مَعَهُ مَلَكٌ، وَإِنَّ لِي شَيطَانًا يعْتَرِينِي، فَإِذَا غَضِبْتُ فَاجْتَنِبُونِي، لَا أُوثِرُ فِي أَشْعَارِكُمْ، وَلَا أَبْشَارِكُمْ أَلَا فَرَاعُونِي، فَإِنِ اسْتَقَمْتُ فَأَعِينُونِي، وَإِنْ زِغْتُ فَقَوِّمُونِي...» (ازدی، ۱۱/ ۳۳۶)

«عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ ذُؤَيب؛ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَتِ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا.فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: مَا لَكِ فِي كِتَابِ اللهِ شَيءٌ. وَمَا عَلِمْتُ لَكِ فِي سُنَّةِ رَسُولِ الله صلى الله عليه وسلم، شَيئاً. فَارْجِعِي حَتَّى أَسْأَلَ النَّاسَ.فَسَأَلَ النَّاسَ. فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ: حَضَرْتُ رَسُولَ الله صلى الله عليه وسلم، أَعْطَاهَا السُّدُسَ.فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَلْ مَعَكَ غَيرُكَ؟ فَقَامَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ الْأَنْصَارِي، فَقَالَ مِثْلَ مَا قَالَ الْمُغِيرَةُ. فَأَنْفَذَهُ لَهَا أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ.» (مالک بن انس، ۳/ ۷۳۲)

«عَنْ يوسُفَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ: خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاس رَضِي اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَى مِنْبَرِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ: يا أَيهَا النَّاسُ إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَامَ فِينَا فَقَالَ: يا أَيهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ الرَّجْمَ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَلَا تُخْدَعُنَّ عَنْهُ فَإِنَّهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ وَرَجَمَ أَبُو بَكْرٍ وَرَجَمْتُ» (طیالسی ،۱/ ۲۹)

«عَنْ مُغِيرَةَ، قَالَ: ذَكَرْتُ لِإِبْرَاهِيمَ حَدِيثَ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيسٍ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: قَالَ عُمَرُ: لَا نَدَعُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ رَسُولِهِ لِقَوْلِ امْرَأَةٍ لَا نَدْرِي حَفِظَتْ أَوْ نَسِيتْ» (ابن ابی شیبة،۴/ ۱۳۶)

در منابع روایی گزارشی وجود دارد که بر اساس آن عمر بن الخطاب به شریح قاضی نامه‌ای نگاشته است و در آن به شریح دستور داده است که ابتدا بر اساس قرآن و سپس سنت پیامبر(ص) حکم کند: «عَنْ شُرَيحٍ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَتَبَ إِلَيهِ: إِنْ جَاءَكَ شَيءٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَاقْضِ بِهِ وَلَا تَلْفِتْكَ عَنْهُ الرِّجَالُ، فَإِنْ جَاءَكَ مَا لَيسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَانْظُرْ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ، فَاقْضِ بِهَا، فَإِنْ جَاءَكَ مَا لَيسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَمْ يكُنْ فِيهِ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ، فَانْظُرْ مَا اجْتَمَعَ عَلَيهِ النَّاسُ فَخُذْ بِهِ، فَإِنْ جَاءَكَ مَا لَيسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَمْ يكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ، وَلَمْ يتَكَلَّمْ فِيهِ أَحَدٌ قَبْلَكَ. فَاخْتَرْ أَي

الْأَمْرَين شِئْتَ: إِنْ شِئْتَ أَنْ تَجْتَهِدَ برأْيكَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَتَقَدَّمْ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تتأَخَّرَ، فَتأَخَّرْ، وَلَا أَرَى التَّأَخُّرَ إِلَّا خَيراً لَكَ » (دارمی، ۱/ ۲۶۵).[1]

موارد فوق تنها نمونه‌های معدودی از روایات بی‌شماری است که در آنها رسول الله(ص) و صحابه‌ی ایشان با استفاده از تعابیر متفاوت به سنت نبوی استشهاد کرده‌اند. تمامی این روایات حاکی از رواج استناد به سنت پیامبر(ص) و کاربرد عبارت «سنت نبوی» است. حال مشخص نیست ینبل به چه دلیل انبوهی از این قسم روایات را نادیده گرفته است. آیا او با این حجم کثیر روایات برخورد نکرده است؟ یا تمامی این روایات از نظر او غیر معتبر و غیر قابل استناد بودند؟![2]

نتیجه‌گیری همسو با پیش فرض‌ها

بر اساس دیدگاه ینبل، واژه‌ی سنت در زمان پیامبر(ص) و پس از رحلت ایشان هنوز به معنای اصطلاحی آن که همان «قول، فعل و تقریر پیامبر (ص)» است، منحصر نشده بود و در معنای لغوی خود به کار می‌رفت. به همین دلیل است که دربسیاری از روایات واژه‌ی سنت بدون هیچ مضاف‌الیه‌ای بیان شده است. و این امر موجب شده است نتوان به دیدگاهی قاطع مبنی بر اینکه سنت مذکور سنت نبوی است یا سنت فردی دیگر دست یافت: «روی هم رفته اگرچه گاه مفهوم سنت نبوی در نخستین منابع به چشم می‌خورد، لیکن در اکثر قریب به اتفاق موارد صرفاً سنت، به همراه یا بدون هرگونه شرط معین، یافت می‌شود، حال آن که متن [مورد نظر] این نکته را روشن نمی‌کند که سنت مورد بحث به چه کسی و یا چه محدوده‌ای منتسب است.» (Juynboll, Muslim tradition, 33) از طرف دیگر او شواهدی ارائه می‌دهد که طی آنها برای سنت مضاف‌الیه‌ای غیر «نبوی» ارائه شده است: مانند نامه‌ای که عمربن‌عبدالعزیز به کارگزار خود نوشت و طی آن او را از پیروی از سنت حجاج منع کرد. در واقع پیش فرض ینبل مبنی بر اینکه سنت در اواخر قرن یک در سنت نبوی منحصر شد منجر به این شده است که او طیف وسیعی از روایات را،

۱- نمونه‌های دیگر را نک: طبری، ٤/ ۲۳۸؛ حاکم نیشابوری، ۳/ ۳٤۳؛ ابن ابی شیبة، ۳/ ۱۸؛ دارمی، ۱/ ۲٦۹؛ ابن شبة، ٤/ ۱۱٦۱؛ همو، ۳/ ۱۱۳۵.

۲- در نقد دیدگاه ینبل در این مقاله تلاش بر آوردن نمونه‌هایی روایی موجود در منابع اهل سنت بوده که در آنها واژه «سنت رسول‌الله» یا «سنتی» از قول رسول خدا(ص) به‌کار رفته است، چون منابع اهل سنت بیشتر در دسترس خاورشناسان قرار دارد. اما در منابع شیعه خصوصاً الکافی کلینی روایات زیادی وجود دارد که در آن امامان باقر و صادق علیهما السلام از سنت پیامبر(ص) به عنوان منبعی در کنار کتاب خدا نام برده و همه‌جا مردم را به رجوع به آن سفارش کرده‌اند. جهت نمونه نک: کلینی، الکافی، ۱/ ۵۶ – ۵۷ . ضمناً صدور این روایات حداقل ۵۰ سال قبل از ظهور شافعی است که ینبل در ادعای خود معتقد به رواج اصطلاح «سنت نبوی» توسط شافعی است.

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]
Downloaded from pdmag.info on 2019-07-02

که پیشتر به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، بدون ارائه‌ی هیچ دلیل موجهی نادیده انگارد و برخی روایات دیگر را، مانند توصیه‌ی پیامبر(ص) به معاذ بن جبل و همچنین پیمان‌نامه‌ی جنگ صفین که در آنها عبارت سنت نبوی به‌کار رفته است، جعلی تلقی نماید. او می‌نویسد: ««در متقدم‌ترین مدارک اسلامی موجود که در آن واژه‌ی سنت مکرر ظهور دارد، همواره می‌بایست این احتمال را داد که برابری سنت با سنت نبوی به دست راویانی گمنام و یا مستنسخین، از طریق ادراج غیر قابل ردیابی مضاف الیه نبوی، حاصل گردیده است. » (Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 879) حال آنکه تمام روایاتی که در آنها به سنت پیامبر استناد شده است حاکی از رواج عبارت سنت نبوی در دوران حیات حضرت رسول (ص) و پس از رحلت ایشان است. تعداد این روایات به‌قدری زیاد است که جعلی خواندن تمام آنها دور از ذهن است. اما ینبل صرفا بر مبنای پیش فرض خود و بدون ارائه‌ی هیچ دلیل موجه دیگری بخش عظیمی از روایات را جعلی و نامعتبر خوانده است.

۳-۱-۵- اصل قرار دادن منابع غیر روایی جهت بررسی روایات

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، ینبل جهت بررسی روایات منقول از صحابه و خلفا در ابتدا به بررسی تعداد روایات منقول از این افراد در کتاب طبقات ابن‌سعد می‌پردازد و پس از آن به تعداد معدودی جامع روایی مانند مؤطا مالک، مسند حمیدی، مسند طیالسی و مسند احمد بن حنبل مراجعه می‌نماید. او در بررسی‌های خود برای طبقات ابن‌سعد ارجحیت قائل است و قلت روایات در این منبع را دلیلی بر اجتهاد صحابه و خلفا بر اساس رأی و نظر شخصیشان می‌داند. حال آنکه باید متذکر شد کتاب طبقات ابن‌سعد در زمره‌ی کتب تراجم و طبقات است، و نحوه‌ی نقل روایت در این کتاب با جوامع روایی متفاوت است. ابن‌سعد در کتاب طبقات حین نگارش ترجمه‌ی هر فرد صرفاً بر اطلاعات مرتبط با شخص مورد نظر تمرکز داشته است نه بر روایات نبوی منقول از او. در واقع ابن‌سعد گاه روایات نبوی نقل شده از هر فرد را بیان می‌دارد اما درصدد نبوده تا تمامی روایات موجود را ، که از آن راوی نقل شده است، در کتاب خود بیان کند. اما در جوامع حدیثی روند نقل روایت کاملا برعکس است. در این دسته از کتب ارجحیت با روایات نبوی منقول از هر راوی است و به ندرت روایاتی درباره‌ی اطلاعات مرتبط با شخصیت و زندگی راوی بیان می‌گردد. با توجه به این نکته، پر واضح است که چرا در کتاب طبقات ابن‌سعد روایات نبوی منقول از خلفای راشدون و دیگر اصحاب کم‌رنگ است و اطلاعاتی درباره‌ی نظرات و فتاوای شخصی آنان پر

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

رنگ‌تر، نکته‌ای که موجب شده ینبل به اشتباه تصور نماید که کثرت فتاوای هر فرد در طبقات ابن‌سعد دلیلی بر کثرت احتجاجات شخصی او است.

۳-۲- نقد دیدگاه‌های ینبل درخصوص جایگاه سنت در اسلام

برخی دیدگاه‌های ینبل در خصوص جایگاه سنت در اسلام دارای نواقصی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۳-۲-۱- سنت رکن دوم اسلام

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد ینبل معتقد است در اواخر قرن یک گویا عمر بن عبدالعزیز اولین فردی بود که از میان سنت‌های دیگر سنت پیامبر را برگزید، و در آن زمان بود که مفهوم سنت شروع به تحدید و تضییق کرد و از مفهوم گسترده‌ی خود که شامل اعمال پسندیده و ناپسند تمامی گذشتگان بود به اعمال پسندیده‌ی پیامبر میل کرد. (Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 879) او در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که در اواخر قرن دو، شافعی نور جدیدی بر سنت نبوی افکند و آن را به عنوان رکن دوم فقه اسلامی پس از قرآن قرار داد[1]، او احادیث مرفوع را ترجیح داد و به همین جهت سنت معادل سنت نبوی، یعنی: اعمال پسندیده‌ی پیامبر، گردید. (Juynboll ,Sunna, in Encyclopaedia of Islam,10, 879) این در حالیست که اگر به قرآن و روایات مراجعه کنیم متوجه خواهیم شد که این قرآن بود که نخستین بار به سنت پیامبر جایگاهی پس از خود بخشید و تبعیت از رسول(ص) و سنت او را امری ضروری عنوان کرد. در کنار آیات بسیاری که در این‌باره در قرآن وجود دارد می‌توان روایات کثیری مبنی بر اهمیت سنت به عنوان رکن دوم فقه اسلامی به دست آورد، که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۳-۲-۱-۱- اعتبار سنت نبوی بر اساس قرآن

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که به اهمیت سنت نبوی و لزوم تبعیت از آن اشاره دارد، همچنین عدم پیروی از رسول اکرم(ص) موجب دخول در آتش جهنم و غضب پروردگار عنوان شده است. بر اساس این آیات مومنین می بایست هنگام جدال و منازعه جهت حل قضیه به سنت

۱- به‌طوری که در پاورقی گذشته اشاره شد، امام باقر و امام صادق(ع) حداقل ۵۰ سال قبل از شافعی در مبارزه با رأی و قیاس، مردم را صرفاً به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) ارجاع داده‌اند در این مورد نک: معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۲۵۹ – ۲۶۳.

نبوی مراجعه نمایند. در ادامه برخی از این آیات بیان می‌گردد: (نک: آل عمران، ۳۱؛ ۳۲ ؛۱۳۲؛ النساء، ۱۴ ؛۵۹؛ ۸۰؛ ۸۳؛ االمائده،۹۲؛ الانفال، ۱؛ التوبه،۷۱؛ النور، ۴۷؛ الاحزاب، ۲۱؛ محمد، ۳۳؛ الحشر، ۷)

۳-۲-۱-۲- لزوم پیروی از سنت بر اساس روایات

در روایات بسیاری از رسول اکرم(ص) نقل شده است که هر کس از سنت نبوی رویگردان باشد از پیروان پیامبر نیست. در ادامه به برخی از این روایات به عنوان نمونه اشاره می‌گردد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: «عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّة، خَيرٌ مِنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بِدْعَة، وَمَن اسْتَنَّ بِي فَهُوَ مِنِّي، وَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيسَ مِنِّي» (ازدی، ۱۱، ۲۹۱)

... عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيبِ: «أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ فِيهِمْ عَلِي بْنُ أَبِي طَالِب، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو لَمَّا تَبَتَّلُوا وَجَلَسُوا فِي الْبُيوتِ، وَاعْتَزَلُوا النِّسَاءَ، وَهَمُّوا بِالْخِصَاءِ، وَأَجْمَعُوا لِقِيامِ اللَّيلِ، وَصِيامِ النَّهَارِ، بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ فَدَعَاهُمْ»، فَقَالَ: «أَمَّا أَنَا فَأَنَا أُصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيسَ مِنِّي» (صنعانی، ۶، ۱۶۷)

همچنین در روایتی به نقل از حذیفة بن الیمان عدم استنان به سنت نبوی «شر» معرفی شده است:

... حُذَيفَةَ بْنَ الْيمَانِ، يقُولُ: كَانَ النَّاسُ يسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْخَيرِ، وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يدْرِكَنِي، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا أَهْلَ جَاهِلِية وَشَرٍّ، فَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِهَذَا الْخَيرِ، فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيرِ مِنْ شَرٍّ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: فَقُلْتُ: فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيرٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: قُلْتُ: فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيرٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَفِيهِ دَخَنٌ» قُلْتُ: وَمَا دَخَنُهُ؟ قَالَ: «قَوْمٌ يسْتَنُّونَ بِغَيرِ سُنَّتِي، وَيهْتَدُونَ بِغَيرِ هَدْي، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ» قُلْتُ: فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيرِ مِنْ شَرٍّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، دُعَاةٌ إِلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ، مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيهَا قَذَفُوهُ فِيهَا» قَالَ: قُلْتُ: صِفْهُمْ لِي يا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا، وَيتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا» (ابن حماد، ۱/ ۳۵؛ نیشابوری، مسلم، ۳/ ۱۴۷۵)

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

۳-۲-۲- غفلت از ممنوعیت نقل و نگارش حدیث پس از رحلت پیامبر(ص) و در نتیجه استناد به رأی و نظر شخصی صحابه

ینبل معتقد است که صحابه پس از رحلت پیامبر بر مبنای رأی و نظر شخصی خود حکم می‌دادند نه بر اساس روایات نبوی. او برای اثبات مدعای خود به بررسی روایات منقول از صحابه و در رأس آنان خلفای راشدین می‌پردازد و با توجه به قلت استناد این افراد به روایات نبوی بیان می‌دارد که عدم استناد این افراد به روایات حین صدور فتوی دال بر عدم رواج استشهاد به سنت نبوی است و این افراد بر اساس رأی خود حکم صادر کرده‌اند نه بر اساس روایات پیامبر(ص). نکته‌ای که از دید این حدیث‌پژوه غربی مغفول مانده است گزارشات فراوانی است که از یک حکم دولتی مبنی بر ممنوعیت نقل و نگارش حدیث پس از رحلت پیامبر (ص) حکایت دارد. همین امر موجب شد تا صحابه هنگام صدور فتوی از ارائه‌ی حدیث نبوی به عنوان شاهد خودداری کنند. این جریان بلافاصله پس از رحلت پیامبر(ص) آغاز شد. ذهبی در کتاب خود ابوبکر را اولین نفری می‌داند که در قبول اخبار احتیاط کرد و می‌نویسد: «ومن مراسيل أبي مليكة أن الصديق جمع الناس بعد وفاة نبيهم فقال: إنكم تحدثون عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أحاديث تختلفون فيها والناس بعدكم أشد اختلافا فلا تحدثوا عن رسول الله شيئا، فمن سألكم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله فاستحلوا حلاله وحرموا حرامه.»[1] (ذهبی،۱/ ۹) او همچنین گزارشی نقل می‌کند که طی آن ابوبکر تمامی روایاتی که از پیامبر شنیده بود را به آتش کشید. (ذهبی،۱/ ۱۰-۱۱) عمر در در مقایسه با ابوبکر شدت عمل بیشتری به خرج داد. ینبل خود به این امر اذعان دارد که براساس تعدادی از گزارش‌های پراکنده در تمام منابع تاریخی عمر علاقه‌ای به انتشار احادیث درباره پیامبر نداشت، چه رسد به نوشتن آن.(Juynboll, Muslim tradition, 26) گزارشات فراوانی مبنی بر دیدگاه عمر درمورد نقل روایات نبوی و برخورد وی با ناقلان روایات وجود دارد که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود: شعبی از قرظة بن کعب نقل می‌کند که او گفت: «آن‌گاه که عمر ما را به عراق گسیل داشت، تا نقطه‌ی صرار ما را مشایعت کرد، سپس گفت:

۱- این روایت از مرسلات ابی ملیکه است که ابوبکر بعد از رحلت پیامبر (ص) مردم را جمع کرد و گفت: شما از پیامبر احادیثی نقل می‌کنید که با هم در آن اختلاف دارید، مردمانی که پس از شما می‌آیند اختلافشان بیشتر خواهد بود، پس از پیامبر حدیثی نقل نکنید، هر کس از شما سؤالی کرد بگویید بین ما و شما کتاب خدا وجود دارد، هرآنچه او حلال کرده حلال بدارید و هر آنچه حرام نموده حرام نمایید.

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

می‌دانید چرا همراه شما آمده‌ام؟ گفتیم از جهت احترام و تکریم آمده‌ای گفت: علاوه بر آن نظر دیگری داشتم و آن اینکه شما به شهری عزیمت می‌کنید که طنین قرآن مردمانش همچون صدای زنبوران عسل به گوش می‌رسد. مبادا با نقل حدیث پیامبر(ص) آنان را از قرآن بازدارید نقل حدیث را کم کنید و من (در ثواب آن با شما شریکم. چون قرظة به عراق رسید مردم به او گفتند حدیثی برای ما نقل کن و او در پاسخ گفت: عمر ما را از این کار نهی کرده است.» (ذهبی،۱/ ۱۲؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث، ۷۰) در منابع گزارشی وجود دارد که راوی به ممنوعیت نقل روایت اشاره می‌کند اما از واضع این حکم سخنی به میان نمی‌آورد: «حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، قَالَ: أَتَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو نَوْفًا فَقَالَ: حَدِّثْ، فَإِنَّا، قَدْ نُهِينَا عَنِ الْحَدِيثِ، فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأُحَدِّثَ وَعِنْدِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ مِنْ قُرَيشٍ...» (طیالسی، ٤/ ٩٤؛ ابن حنبل، ۱۱/ ۵۴۲) این روند در زمان عثمان نیز ادامه داشت. ابوریة در کتاب اضواء علی السنة المحمدیة به نقل از ابن‌سعد بیان می‌کند که عثمان بر روی منبر اعلام کرد: «برای کسی جایز نیست که به نقل حدیثی بپردازد جز آنکه در زمان ابوبکر و یا عمر شنیده شده باشد.» (ابوریة، ۳۴؛ مالک بن انس، ۳/ ۷۳۲) از طرف دیگر اگر فردی به یک روایت نبوی استناد می‌نمود می‌بایست شاهد برای سماع آن روایت از پیامبر(ص) معرفی می‌کرد، امری که موجب شد اکثر صحابه از نقل حدیث منصرف شوند. ذهبی گزارش می‌کند: «ابن شهاب از قبیصة بن ذویب روایت کرد: پیرزنی به سوی ابوبکر آمد و از او ارث خود را درخواست کرد، ابوبکر گفت: من برای تو چیزی در کتاب خدا نمی‌یابم و نمی دانم رسول الله (ص) روایتی [در این‌باره] برای تو نقل کرده است یا نه، سپس از مردم پرسید. مغیرة برخاست و پاسخ گفت: من در محضر رسول الله بودم، یک ششم به او دهید. ابوبکر به او گفت: آیا فردی با توست؟ محمد بن مسلمة به‌مانند آن شهادت داد و ابوبکر حکم ارث او را تنفیذ کرد.» (ذهبی، ۱/ ۹) با توجه به شواهد ارائه شده کاملاً روشن است که چرا خلفا از نقل حدیث نبوی و استناد به آن حین صدور فتوی خودداری می‌کردند، چرا که خود واضع حکمی بودند که طی آن تمام مسلمانان می‌بایست از نقل روایت خودداری نمایند. این امر لزوماً بدین معنا نیست که ابوبکر، عمر و عثمان اغلب با تکیه بر آراء شخصی خود حکم می‌دادند، بلکه با توجه به اجتناب آنان از نقل روایت، حکم خود را مستند به روایت نبوی نمی‌کردند. البته در برخی موارد شاید چنین امری رخ داده باشد که آنها صرفاً با تکیه بر بینش خود به صدور فتوی و حکم پرداخته باشند، اما نمی‌توان با شواهدی محدود حکمی کلی

صادر کرد که خلفا همواره بر مبنای آراء و نظرات شخصی خود حکم می‌کردند، همچنین‌اند صحابه‌های دیگر.

۳-۲-۳- درک نادرست از برخی روایات

ینبل در مطالعات خود درک نادرستی از برخی روایات دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۳-۱-۳-۱- وصیت عمر

یکی از دلایلی که ینبل برای تاریخ‌گذاری مفهوم «سنت نبوی» ارائه می‌دهد وصیت عمر حین مرگ است. او معتقد است که عمر مردم را جهت دریافت احکام دینی، پس از قرآن، به مهاجرین و انصار هدایت می‌کند، او معتقد است: «اگر مفهوم سنت پیش از سال ۲۳ه.ق، زمان وصیت عمر، منحصراً با مفهوم سنت نبوی یکسان شده بود، عمر می‌بایست این اصطلاح را به کار می‌برد، نه مهاجران و انصار را که مفهومی وسیع‌تر بودند. به عبارت دیگر، اگر واژه‌ی سنت پیش از زمان وصیت عمر به وصف محدود [یعنی سنت نبوی] تبدیل شده بود، این که عمر عبارت سنت نبوی را به کار نبرد، حائز اهمیت است.»(Juynboll, Muslim tradition, 32) به نظر می‌رسد ینبل درک درستی از این گزارش حاصل نکرده است، چرا که این جریان در منابع حدیثی به صورت زیر وارد شده است: «... أُوصِي الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ , وَأُوصِيهِ بِالْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ , أَنْ يعْرِفَ لَهُمْ حَقَّهُمْ , وَيحْفَظَ لَهُمْ حُرْمَتَهُمْ , وَأُوصِيهِ بِالْأَنْصَارِ خَيرًا أَنْ يقْبَلَ مِنْ مُحْسِنِهِمْ , وَيتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ , وَأُوصِيهِ بِأَهْلِ الْأَمْصَارِ خَيرًا فَإِنَّهُمْ رِدْءُ الْإِسْلَامِ , وَغَيظُ الْعَدُوِّ وَجُبَاةُ الْمَالِ لَا يؤْخَذُ مِنْهُمْ إِلَّا فَضْلَهُمْ عَنْ رِضًى مِنْهُمْ , وَأُوصِيهِ بِالْأَعْرَابِ خَيرًا؛ فَإِنَّهُمْ أَصْلُ الْعَرَبِ وَمَادَّةُ الْإِسْلَامِ , أَنْ يؤْخَذَ مِنْ حَوَاشِي أَمْوَالِهِمْ فَيرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ , وَأُوصِيهِ بِذِمَّةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ أَنْ يوفِي لَهُمْ بِعَهْدِهِمْ , وَأَنْ يقَاتِلَ مِنْ وَرَائِهِمْ وَلَا يكَلَّفُوا إِلَّا طَاقَتَهُمْ»[1] (البخاری، ۵/ ۱۵؛ اجری بغدادی، ٤/ ۱۹۲۰؛ ابن حبان، ۳/

۱- به خلیفه پس از خود وصیت می‌کنم تقوای الهی پیشه کند، حق مهاجرین که از سرزمین ها و اموالشان محروم شده اند به جا آورد، و حرمت آنها را حفظ نماید، همچنین به او وصیت می‌کنم که نیکویی های انصار را بپذیرد و از بدی‌های آنان بگذرد، درباره‌ی شهرنشینان به او وصیت می کنم با آنان به نیکویی رفتار کند، چرا که آنها یاوران اسلام و مایه‌ی غیظ دشمنان هستند و

۱۵ و ٥٤). عمر در این گزارش درباره‌ی نحوه‌ی تعامل با مهاجرین، انصار، اهل بادیه و اهل ذمه به خلیفه‌ی بعدی سفارش می‌کند و توصیه‌هایی ارائه می‌دهد، نه این‌که مردم را به این افراد ارجاع دهد تا پس از او به این افراد برای درک دین خود متوسل شوند.

۳-۱-۳-۲- فرمان عمربن عبدالعزیز

همانگونه که پیشتر بیان شد ینبل معتقد است در فرمانی که عمربن عبدالعزیز به ابن حزم جهت نگارش حدیث داده است، عبارت «سنت نبوی» به کار نرفته است و به جای آن فرمان مکتوب کردن حدیث عمرة بنت عبدالرحمن عنوان شده است. او می‌نویسد: «آن گونه که در طبقات ابن‌سعد ضبط شده است عمر بن عبدالعزیز در حقیقت [ثبت موارد ذیل را] درخواست کرد: ۱- حدیث رسول الله، ۲- سنة ماضية (توجه: سنت در این عبارت بدون شرطی معین بیان شده است.) و ۳- حدیث عمرة بنت عبدالرحمان (متوفی ۹۸ه.ق یا ۱۰۰ ه.ق). می‌توان شماره‌های دو و سه را چنین تفسیر کرد که این موارد منحصراً دربردارنده‌ی سنت نبوی نیستند، همچنین است شماره‌ی یک.»(Juynboll, Muslim tradition, 34) اصل گزارش به صورت زیر است: « انْظُرْ مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ – صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ – أَوْ سُنَّة مَاضِيةٍ أَوْ حَدِيثِ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَاكْتُبْهُ فَإِنِّي قَدْ خِفْتُ دُرُوسَ الْعِلْمِ وَذَهَابَ أَهْلِهِ.أُخْبِرْتُ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ لِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ مَا بَقِي أَحَدٌ أَعْلَمُ بِحَدِيثِ عَائِشَةَ مِنْهَا. يعْنِي عَمْرَةَ. قَالَ: وَكَانَ عُمَرُ يسْأَلُهَا.» (ابن سعد، ۲/ ۲۹۵)ینبل معتقد است موارد بیان شده در این فرمان منحصراً دربردارنده‌ی سنت نبوی نیستند، این در حالی است که مقصود از «حدیث رسول الله» همان «سنت رسول الله» است. همچنین باید در نظر داشت فرمان عمر جهت نگارش حدیث عمرة بنت عبدالرحمن به این معنا نیست که سنت‌هایی که توسط او پایه گذاری شده است گردآوری گردد، بلکه مقصود این است که روایات نبوی که نزد عمرة قرار دارد جمع آوری گردد، عبارت « ما بقی أحد أعلم بحدیث عائشة من عُمَرة» گویای آن است که عمرة نزد عمر بن عبدالعزیز فردی آگاه به سنت نبوی است و به همین منظور عمر بن عبدالعزیز ابن حزم را به او

مسئولین اخذ مالیات جز اضافه اموال آنها را در صورت رضایتشان از آنان طلب نکند، درباره‌ی اهل بادیه به او وصیت می کنم که به نیکویی با آنان رفتار کند چراکه آنها ریشه عرب و اسلام هستند، از اضافات مال آنها مالیات بگیرد و به فقرای خودشان باز گرداند و درباره‌ی اهل ذمه به او وصیت می کنم که به عهد با آنان پایبند باشد و با آنان جنگ نکند و فراتر از طاقتشان به آنها تکلیف نسازد.

ارجاع داده است. ابن حجر در تهذیب بیان کرده است که عمرة در آغوش عائشه رشد یافت، (ابن حجر العسقلانی، ۱۲/ ۴۳۸) و به همین دلیل آگاهی او نسبت به احادیث نبوی منقول از عائشه بیشتر از دیگران بود و همین امر سبب ارجاع ابن حزم به او بود.

و نکته آخر آنکه در متن فرمان عمربن عبدالعزیز که دارمی نقل کرده عبارت حدیث رسول خدا(ص) و سنن او هر دو روایت شده است به این صورت که: «انظر ما کان من حدیث رسول الله او سننه فاکتبه فانی قدخفت دروس العلم و ذهاب العلماء» (دارمی، ۱/ ۱۲۶).

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

نتایج مقاله

۱- ینبل معتقد است که عبارت سنت نبوی در اواخر قرن یک تاریخ‌گذاری می‌گردد. این در حالی است که به بیان وی مسلمانان معتقد به تاریخ گذاری این پدیده در حدود سال ۲۵ ه.ق می‌باشند.

۲- او معتقد است سنت از جمله مفاهیمی است که دارای سیر تحول بوده و در ابتدا لزوما بر مفهوم سنت نبوی دلالت نداشت.

۳- او معتقد است نقطه‌ی آغازین یکسان انگاری مفهوم سنت با سنت نبوی اواخر قرن نخست هجری است و برای این فرضیه به وصیت عمر حین مرگ، صدور فتوی توسط صحابه و تابعین بر اساس رأی شخصی وحصر مفهوم سنت نبوی در سنت توسط عمر بن عبدالعزیز استناد می‌کند.

٤- حدیث‌پژوهی ینبل هم از لحاظ روشی و هم محتوایی با نواقصی رو به رو است که عبارتند از: عدم حجیت برهان سکوت، تعمیم نتایج بر اساس شواهدی محدود، نادیده گرفتن شواهد مخالف، نتیجه گیری همسو با پیش فرض‌ها، اصل قرار دادن منابع غیر روایی جهت بررسی روایات ،و در آخر، درک نادرست از برخی روایات.

۵- با توجه به اعتبار بخشیدن به سنت نبوی توسط قرآن و فرمان به تبعیت از سنت پیامبر(ص) توسط خداوند متعال، همچنین کاربرد وسیع عبارت سنت نبوی در روایات صدر اسلام توسط پیامبر، امامان شیعه، خلفای اولیه و دیگر اصحاب عبارت سنت نبوی در ابتدای قرن یک، یعنی زمان حیات پیامبر(ص)، تاریخ‌گذاری می‌گردد.

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- ابن أبی شیبة، الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، محقق: الحوت، کمال یوسف؛ مکتبة الرشد، الریاض، اول، ۱۴۰۹ق.

۳- ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، تهذیب التهذیب، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، الهند، اول، ۱۳۲۶ق.

۴- ابن‌سعد، أبو عبد الله محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: عطا، محمد عبد القادر، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۱۰ ق - ۱۹۹۰ م

۵- همو، الجزء المتمم لطبقات ابن سعد، تحقیق: عبد العزیز عبد الله السلومی، مکتبة الصدیق، الطائف، بی‌نا، ۱۴۱۶ق.

۶- ازدی، معمر بن أبی عمرو راشد، الجامع، محقق: الأعظمی، حبیب الرحمن؛ المجلس العلمی ،توزیع المکتب الإسلامی پاکستان، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ق.

۷- آقایی، سید علی، تاریخ گذاری روایات بر مبنای تحلیل اسناد نقد و بررسی روش شناسی خوتیرینبل، علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۵ - شماره ٤١،صص ١٤٥- ١٦٨

۸- همو، حلقه‌ی مشترک و پیوند آن با اصطلاحات حدیثی، تاریخ و تمدن اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره‌ی ۱۵، صص ۵۹ - ۹۸

۹- همو، مواجهه‌ی مسلمانان با پدیده‌ی «رشد وارونه‌ی سندها، صحیفه مبین، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره‌ی ٤٨، صص ۱۷۵- ۲۰۲

۱۰- همو، از میان رساله ها: تاریخ گذاری روایات اسلامی بر پایه ی اسناد و متن تحلیل مقدمات و روش ها ،کتاب ماه دین، دی ۱۳۹۱، شماره ۱۸۳، صص۸۰ - ۸۷

۱۱- اجری بغدادی، أبو بکر محمد بن حسین بن عبد الله، الشریعة، محقق: دمیجی، عبد الله بن عمر بن سلیمان؛ دارالوطن، الریاض، دوم، ١٤٢٠ق - ۱۹۹۹م.

۱۲- ابن حبان، محمد ، صحیح ابن حبان، محقق: الأرنؤوط، شعیب، مؤسسة الرسالة، بیروت، دوم، ١٤١٤ق - ۱۹۹۳م.

۱۳- ابن حماد، نعیم، کتاب الفتن، محقق: الزهیری، سمیر أمین؛ مکتبة التوحید، القاهره، اول، ۱۴۱۲ق.

۱۴- ابن شبة، عمر، تاریخ المدینة ، محقق: شلتوت، فهیم محمد؛ طبع علی نفقة: السید حبیب محمود أحمد، جدة، بی‌نا، ۱۳۹۹ق

۱۵- ابن ماجة قزوینی، أبو عبد الله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: عبد الباقی، محمد فؤاد، دار إحیاء الکتب العربیة - فیصل عیسی البابی الحلبی، بی‌تا، بی‌نا.

۱۶- ابوریة، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة، دارالمعارف، قاهره، ششم، بی‌تا.

۱۷- ابن‌حنبل، أحمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: الأرنؤوط، شعیب، مرشد، عادل ، وآخرون، الناشر: مؤسسة الرسالة، اول، ١٤٢١ق - ۲۰۰۱م.

۱۸- بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، اول، ١٤٢٢ق.

۱۹- بیهقی، أحمد بن الحسین، السنن الکبری، محقق: محمد عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، سوم، ۱۴۲۴ق - ۲۰۰۳م.

۲۰- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق وتعلیق:أحمد محمد شاکر (جـ ۱، ۲)، محمد فؤاد عبد الباقی ، جلد۳، شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی، مصر، دوم، ۱۳۹۵ق - ۱۹۷۵م.

۲۱- دارمی، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، تحقیق: الدارانی، حسین سلیم أسد؛ دار المغنی للنشر والتوزیع، المملکة العربیة السعودیة، اول، ۱۴۱۲ق - ۲۰۰۰م.

۲۲- ذهبی، محمد بن أحمد، تذکرة الحفاظ، دار الکتب العلمیة بیروت، لبنان، اول، ۱۴۱۹ق- ۱۹۹۸م.

۲۳- جوین بول، حدیث و قرآن، ترجمه: علوی، سید حسین، نقد: نصیری، علی، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، پاییز و زمستان ۱۳۸٦، شماره ۳

۲۴- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرك علی الصحیحین، تحقیق: عطا، مصطفی عبد القادر؛ دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۲۵- حیدری‌فر، مجید، حجتی، محمدعلی، سنت‌پژوهی مستشرقان، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره ۹، صص ۷۷ - ۹٦

۲٦- رابسون، جیمز، اسناد در روایات اسلامی، مترجم: شوشتری، مرتضی، علوم حدیث، سال دوازدهم، شماره‌ی سوم و چهارم، صص۲٤٤- ۲۵۵

۲۷- الصالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه عرض و دراسة، مکتبة الحیدریة، بیروت، بی‌نا، ۱۳۴۴

۲۸- صنعانی، عبد الرزاق بن همام ،المصنف، محقق: الأعظمی، حبیب الرحمن، المجلس العلمی، هند، دوم، ۱۴۰۳ق.

۲۹- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوك، دار التراث ، بیروت، دوم، ۱۳۸۷ق.

۳۰- طیالسی، سلیمان بن داود بن الجارود، مسند أبی داود الطیالسی، محقق: دکتر محمد بن عبد المحسن الترکی، دار هجر، مصر، اول، ۱٤۱۹ق - ۱۹۹۹م.

۳۱- مالك بن أنس، الموطأ، محقق: الأعظمی، محمد مصطفی؛ مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخیریة والإنسانیة ، أبو ظبی، اول، ۱٤۲۵ق - ۲۰۰٤م.

۳۲- مروزی، محمد بن نصر، السنة، محقق: السلفی، سالم أحمد؛ مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۳۳- معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، کویر، تهران، هشتم، ۱۳۸٦ش.

۳٤- همو، مطالعات حدیثی در دوران معاصر، سمت، تهران، اول، ۱۳۹٤ش.

۳۵- موتسکی، هارالد، مروری انتقادی بر کتاب دایرة المعارف احادیث رسمی، مترجم: آقایی، سید علی، آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱، شماره ۱۳۳، صص۷۵ - ۸۹

۳٦- نسائی، أحمد بن شعیب، السنن الصغری للنسائی، تحقیق: أبو غدة، عبد الفتاح ؛ مکتب المطبوعات الإسلامیة، حلب، دوم، ۱٤۰٦ق.

۳۷- نیشابوری، مسلم‌بن‌حجاج، المسند، محقق: محمد فؤاد عبد الباقی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا، بی‌نا.

۳۸- نیل ساز، نصرت، تاریخ‌گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اِسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان، پژوهش‌های قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۰، سال چهل و چهارم، شماره ۱،صص ۱۲۷ - ۱٤۹

۳۹- هورووِیتس، یوزف، قدمت و خاستگاه اِسناد، مترجم: کریمی‌نیا، مرتضی، علوم حدیث، سال سیزدهم، شماره‌ی دوم، صص ۱۸۹- ۱۹۸

40- Schoeler, Gregor ,The Biography of Muḥammad Nature and authenticity, translated by Uwe Vagelpohl, edited by James E. Montgomery, Routledge,2010

41- Berg, Herbert, Method And Theory In The Study Of Islamic Origins, Brill, Leiden, Boston, 2003

42- Berg, Herbert, *The Development of Exegesis in Early Islam*: the authenticity of Muslim literature from the formative period, Curzon Press, Richmond,Surrey,2000

43- Donner, Fred McGraw, Narratives Of Islamic Origins, The Darwin Press, INC. Princeton, New Jersey, 1998

44- Motzki, Harald, Dating Muslim Tradition: A Survey, Arabica, Apr 2005,pp.204-253

[Downloaded from pdmag.info at 13:08 +0430 on Tuesday July 2nd 2019]

45- Juynboll,G.H.A, Muslim tradition: Studies in chronology, provenance and authorship of early hadith, Cambridge University Press , New York, 2008

46- Juynboll,G.H.A ,Sunna , in Encyclopaedia of Islam, vol10, Brill, leiden, Netherland, 1997, pp 878-881

47- Hallaq, Wael, Was al-Shafii the Master Architect of Islamic Jurisprudence, Middle East Studies, Vol. 25, No. 4 (Nov., 1993), pp. 587-605

48- Schacht, Joseph, The Origins of Muhammadan Jurisprudence, Oxford, London